

استکبار و استضعاف در قرآن

rezamahtab52@yahoo.com

رضا مهدیان فر / استادیار گروه تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

پذیرش: ۹۸/۶/۲۹

دریافت: ۹۸/۱/۲۷

چکیده

استضعاف و استکبار از جمله روابط اجتماعی است که در آن، طرف غالب، دیگری را در ضعف نگه می‌دارد. قرآن کریم نیز این رابطه را به صورت گسترده‌ای مورد توجه قرار داده است. پدیده استضعاف در کاربرد قرآنی در بیشتر موارد در برابر نوعی برتری طلبی (استکبار) نمایان می‌شود. در روایت قرآنی، استکبار با سرپیچی شیطان از فرمان الهی آغاز شده و به همراه قدرت در میان جامعه انسانی گسترش یافت. نظر به پیامدهای دوقطبی شدن جامعه به استضعاف و استکبار، مقابله با استکبار با شیوه‌های خردمندانه و گوناگون سرلوحه برنامه‌های انبیا در آیات قرآنی است. از این رو، شناخت نشانه‌های مستکبران و آثار و پیامدهای آن برای مقابله و مبارزه با این خوی و خصلت نابودگر و استضعاف‌زدایی از جامعه از منابع معرفتی مفید و سازنده است. تدبر در آیات قرآن و روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام و استفاده از نص و ظهور آیات با اتکا به دیدگاه مفسران، به شیوه توصیفی - تحلیلی، شیوه‌های مقابله با استکبار را در مذاکره، مدارا، دشمنی، ارباب، برخورد شدید و استضعاف‌زدایی از جامعه اسلامی روایت می‌کند. اتخاذ رویکرد مناسب در مقابله با استکبار با هدف مقاوم‌سازی جامعه از درون، عمده‌ترین هدف سامان‌یابی نوشتار حاضر است.

کلیدواژه‌ها: استکبار، استضعاف، مذاکره، مدارا، ارباب، استضعاف‌زدایی، مقاوم‌سازی جامعه.

مقدمه

قرآن کریم و سیره و سنت معصومان علیهم‌السلام دو منبع اصلی آموزه‌های اسلامی هستند که در میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. اگرچه در تبیین و تفسیر مفاهیم قرآنی کوشش‌های علمی فراوانی صورت گرفته، هنوز زمینه بررسی‌های بیشتر وجود دارد؛ زیرا براساس روایات معصومان علیهم‌السلام و اعتراف قرآن‌پژوهان، قرآن دارای بطون و لایه‌های معنایی فراوانی است، که دستیابی به آنها تأمل و تدبر چندباره را می‌طلبد.

هدف این پژوهش واکاوی دو مفهوم «استکبار» و «استضعاف» در قرآن و تبیین تازه از رابطه اجتماعی شکل گرفته براین اساس و شیوه‌های مقابله با استکبار در این رابطه است. مقاومت‌سازی جامعه اسلامی از درون، رهاورد کاربست شیوه‌های موردنظر نوشتار حاضر است. استکبار و کبر در مشتقات مختلفش در معانی افزایش، بزرگی و خودبزرگ‌بینی است. استکبار، گاه از فرد یا گروه یا جامعه‌ای نسبت به دیگر افراد، گروه‌ها و جوامع ضعیف سر می‌زند، که همان طلب سیطره و بزرگی کردن بر دیگران است (قصص: ۳۹)؛ و گاه این پدیده شوم در ارتباط با فرمان‌های الهی و عبادت خداوند بروز می‌کند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۶۶). استکبار نوع نخست موضوعی است که پژوهش حاضر به دنبال واکاوی شیوه‌های مقابله با آن می‌باشد.

استضعاف نیز در قرآن در معانی گوناگون به کار رفته، که در یک کاربرد در تقابل با استکبار است. در این کاربرد، استضعاف بیانگر حالت ضعیف قرار دادن کسی می‌باشد. این امر از طریق تضعیف موقعیت یا توانایی فراهم می‌شود. تضعیف موقعیت، بیانگر حاشیه‌رانی است. از این رو، کسانی که می‌بایست در مصدر و کانون امور قرار داشته باشند، به حاشیه رانده شده، اجازه تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی نمی‌یابند.

خوی و منش استکباری، یکی از زشت‌ترین خصلت‌هایی است که آدمی را از هم‌گرایی و جامعه‌پذیری بازمی‌دارد. به این معنا که این منش به‌عنوان عامل بازدارنده‌ای عمل می‌کند که بحران جامعه‌پذیری را پدید می‌آورد و نمی‌گذارد تا زمینه‌های هم‌گرایی در انسان تقویت شود و رشد کند. جامعه‌پذیری، مسئله و نیاز دولت‌ها و جوامع بشری است. اگر در فرایند جامعه‌پذیری افراد، اختلال پدید آید، واگرایی، تضادها، درگیری‌ها و جنگ‌های فردی و اجتماعی، جامعه انسانی را از هم می‌پاشاند و به اختلال و بحران‌های نابودساز دچار می‌سازد (منصوری، ۱۳۹۴). از این رو، شناخت نشانه‌های مستکبران و آثار و پیامدهای آن از منابع معرفتی، برای مقابله و مبارزه با این خوی و خصلت نابودگر مفید و سازنده است. هرگاه مناسبات اجتماعی برپایه عدالت نبود و رابطه حاکمان با مردم برپایه

برتری‌طلبی و فسادگرایی و محرومیت افراد زیر سلطه از حقوق انسانی باشد دوقطبی شدن جامعه را به ارمغان خواهد آورد، که طبقه استضعاف و استکبار رهاورد محتوم آن است. نوشتار حاضر تلاشی است تا با استناد به آیات قرآن و دیدگاه مفسران و سیره و سخن معصومان علیهم‌السلام با هدف توجه دادن به آسیب‌هایی که جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، راهبردی را در مقابله با استکبار گزارش کند، و سبب توان‌افزایی و مقاومت‌سازی جامعه اسلامی از درون را در برابر استکبار ارائه دهد. مبارزه با استکبار با غفلت از درون جامعه اسلامی و توجه نداشتن به رابطه صحیح حاکمیت با آحاد جامعه، تضعیف جامعه اسلامی را سبب شده و آن را در این مقابله ناکام خواهد گذاشت. کوشش‌های علمی شایسته‌ای در موضوع استکبار و استضعاف از سوی محققان و اندیشمندان اسلامی به رشته تحریر درآمده است: «معناشناسی استکبار در قرآن کریم» (افتخاری و باباخانی، ۱۳۹۴)؛ «استکبار و نشانه‌های مستکبران از دیدگاه قرآن» (جوهردهی، ۱۳۹۲)؛ «استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن» (موسوی، ۱۳۸۷)؛ «استکبارستیزی در قرآن» (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۳)؛ «امام علی علیه‌السلام، استضعاف و استکبار» (جعفری، ۱۳۸۰)؛ «مستضعفان و مستکبران از دیدگاه قرآن و عترت» (اسکندری، ۱۳۶۷)؛ «استکبار و نشانه‌های مستکبران در قرآن» (منصوری، ۱۳۹۴). از میان تحقیقات نام‌برده، تنها نوشته آقای سیدصمد موسوی با محتوای این پژوهش هم‌پوشانی دارد. اما مؤلفه‌های کارشده در آن پژوهش، که بخشی از آن تحقیق را به خود اختصاص داده و به اختصار بحث شده، با عناوین تحقیق حاضر تفاوت جدی دارد؛ چنان‌که در اهداف نیز کاملاً متمایز هستند.

آنچه پژوهش حاضر را از تلاش‌های علمی پیشین متمایز می‌کند، توجه به استضعاف‌زدایی از درون جامعه اسلامی از سویی، و کاربست گام به‌گام شیوه‌های مقابله با استکبار و غافل نبودن از شیوه‌های مسالمت‌آمیز از سوی دیگر است.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: قرآن چه شیوه‌هایی را در مقابله با استکبار توصیه می‌کند؟

سؤالات فرعی بدین قرارند: مستکبران و مستضعفان در آیات قرآن با چه شاخصه‌هایی شناخته می‌شوند؟ استضعاف دارای چه ابعادی است؟

راه کارهای مقابله با استضعاف از نگاه قرآن کدام است؟ نویسنده نخست با مراجعه به آیات قرآن شاخصه‌های مستکبران و مستضعفان واقعی را برشمرد، سپس به منظور روشن شدن

شیوه‌های مقابله با استکبار، ابتدا به ابعاد استکبار و سپس در همان ابعاد به شیوه‌های مقابله از نگاه آیات و روایات اشاره کرده است. در استضعاف‌زدایی نیز همین روش دنبال شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

الف. استکبار

استکبار از ریشه «کبر» به معنی اظهار بزرگی و برتری‌جویی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۷)؛ یعنی کسی که به دنبال برتری بر دیگران است. و این برتری‌جویی به این خاطر است که خود را از دیگران بزرگ شمرده و به دنبال جایگاهی است که شایسته آن نیست (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۴). به همین دلیل است که مستکبر، همیشه از پذیرفتن حق خودداری می‌کند. ابن‌منظور می‌گوید: استکبار یعنی نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶)؛ خودداری از پذیرفتن حق، نتیجه خودبرتربینی است. علامه طباطبائی نیز استکبار را به اصرار بر نشیندن سخن حق و پذیرفتن دعوت الهی تفسیر می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۰). استکبار و کبر در مشتقات مختلفش، به معنای افزایش، بزرگی و خودبزرگ‌بینی است. حاصل آنکه، این واژه از ریشه «کبر» به معنای برتری‌خواهی و امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۷۹). اما در اصطلاح به معنای سلطه‌جویی، استعمار و استثمار معنا می‌شود (پویا، ۱۳۷۹، ج ۱، فصل ۱).

ب. استضعاف

استضعاف از ریشه ضَعَف و ضَعْف است که در دو معنای «ضعیف یافتن» یا «ضعیف شمردن» و «به ضعف کشاندن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۷؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۳۱-۳۲) کاربرد دارد. براین‌اساس، مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، بلکه کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از سوی ظالمان و مستکبران مورد استضعاف قرار گرفته است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۱۹-۲۰). پدیده استضعاف غالباً در برابر نوعی برتری‌طلبی نمایان می‌شود. در ادبیات سیاسی معمولاً استضعاف، آنجایی به مفهومی سیاسی بدل می‌شود که در تقابل با استکبار قرار گیرد (علی‌خانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۰۷). قرآن از دو گونه تقابل استضعاف و استکبار روایت می‌کند که در یک معنا مستکبران، جبهه مقابل مسیر الهی به‌شمار می‌روند که مستضعفان را نیز به استضعاف می‌کشاندند؛ در این مفهوم خداوند و مستضعفان در جبهه واحدی علیه مستکبران قرار می‌گیرند (سبا: ۳۳). معنای دیگر آنکه

حاوی نوعی قصور و کوتاهی از سوی خود مستضعف است، نیز مفهومی سیاسی است (علی‌خانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۰۷). در این پژوهش بیشتر به استضعاف به معنای نخست پرداخته خواهد شد.

۲. شاخص‌های مستکبران

بررسی ویژگی‌های مستکبران و مستضعفان مجال جداگانه‌ای می‌طلبد که خود موضوع پژوهشی دیگر است. اما به مناسبت، به اجمال به شاخص‌های مستکبران و مستضعفان از نگاه قرآن اشاره می‌شود:

الف. مغرور و برتری‌طلب

قرآن در آیه ۱۵ «فصلت» استکبار قوم عاد را روایت می‌کند که نسبت به دیگران احساس برتری جسته و خود را دارای قدرت مطلق دانستند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۱۰۳). این احساس غرور به سبب قدرت داشتن، آنان را به ظلم به دیگران و غصب حق‌شان واداشت (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۱۹۴).

ب. لجاجت و حق‌ناپذیری

مستکبر، آیات الهی را می‌شنود، اما به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که گویا نشنیده است: «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تَلْوِيَةً عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا» (جاثیه: ۸؛ نوح: ۷)، و گاهی از این فراتر رفته و آیات الهی را انکار می‌کند (فصلت: ۱۵؛ مدثر: ۲۳-۲۵).

ج. پیمان‌شکنی

مستکبر به عهد و پیمان خویش پای‌بند نیست و به‌رغم سوگندهای جلاله، به دلیل خوی استکباری، وفادار به عهد خویش نیست (فاطر: ۴۳).

د. خودپسندی

مشرکان مکه چنان فریفته خودبزرگ‌بینی بودند که نزول وحی و فرشته وحی بر رسول خدا ﷺ را که شخصی از میان خودشان بود، برتافته و در برابر وی استکبار ورزیدند (فرقان: ۲۱؛ رک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۳).

هـ. انکار معاد

از آیات قرآن (نحل: ۲۲؛ قصص: ۳۹؛ صافات: ۳۵-۳۶؛ مدثر: ۲۳-۲۵؛ بقره: ۸۷) به دست می‌آید که مستکبران بیش از هر چیز به تکذیب اصول دین (توحید، نبوت و معاد) می‌پردازند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۶۹). علت انکار معاد از سوی مستکبران، خوی استکباری و برتری‌طلبی آنان است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۶

ص ۴۰). شاید بتوان گفت معادناپوری مستکبران بیش از سایر اصول اعتقادی سبب اصرار بر خوی استکباری است.

۲. استبداد و خودکامگی

آیه ۸۸ «اعراف» به تصمیم مستبدانه سران مستکبر قوم شعیب اشاره می‌کند که شعیب و پیروانش را تهدید کردند که آنان را از محل زندگی‌شان اخراج خواهند کرد، جز اینکه از آیین خویش دست برداشته و به آیین سران مستکبر قومشان بگردند.

۳. شاخص مستضعفان

استضعاف در برابر استکبار است. از این رو، شاخص اصلی در مستضعف کسی است که از ناتوانی تحمیلی برخوردار است. مستضعف در این معنا به کسانی اطلاق می‌شود که در مقابل مستکبران از خود ضعف نشان نمی‌دهند و تابع آنان نیستند، اما به هر دلیل توسط آنان به ضعف کشانده شده‌اند، به طوری که توانایی مخالفت و ستیز با ظالمان، از آنان گرفته شده است.

در آیه ۵ «قصص» و آیات مشابه مانند ۱۳۷ «اعراف» استضعاف به معنای به ضعف کشاندن است؛ یعنی کسانی که به خودی خود می‌توانند قدرتمند باشند، ولی عده‌ای آنان را به ضعف کشانده‌اند و آنان چاره‌ای ندارند: «لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا».

۴. ابعاد استضعاف

استضعاف در چهره‌های گوناگونی رخ می‌نماید که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف. استضعاف فکری

استضعاف فکری از نظر فلسفه سیاسی، استضعافی با منشأ داخلی و ناشی از تفریط قوه عاقله در یک جامعه است. این گروه از مستضعفان که می‌توان آنان را مستضعفان فرهنگی نیز نامید، مستضعفانی‌اند که اساساً از شرط لازم آگاهی از استضعاف خویش محروم گشته‌اند (علیخانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۱۶). مهم‌ترین رسالت پیامبران، آشکار نمودن معارف پنهان در عقل و ضمیر انسان‌ها روایت شده است (نهج البلاغه، ۱۳۷۰، خ ۱، اختیار الانبیاء).

ب. استضعاف اقتصادی

در منطق قرآنی استضعاف مفهومی عام دارد و گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود. اما واژه استضعاف در وهله نخست، بیشتر تبادر

اقتصادی دارد و با توجه به کاربرد آن در جوامع امروز، این بعد از استضعاف برجسته می‌شود. استضعاف اقتصادی نوع دیگری از استضعاف است که پیش فرض اساسی آن، وجود عاملی در خارج از مستضعفان است (علیخانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۱۸). تقابل استکبار با استضعاف در بعضی آیات قرآنی به گونه‌ای از استضعاف اشاره دارد که از آن به استضعاف اقتصادی یاد می‌کنیم. بیشتر جبهه مستکبران در طبقه اشراف و ثروتمند و گروه مستضعفان در میان فقرای جامعه جا گرفته‌اند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ أَمَّنَ مِنْهُمْ...» (اعراف: ۷۵). اصطلاح دیگری که به اتراف و مترفین نام بردار است نیز به همین معنا اشاره دارد: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ» (واقعه: ۴۵). مترفین به معنای متکبران است (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۵۱). نیز در آیات (سبأ: ۳۴؛ اسراء: ۱۶) مترفین از اتراف، به معنای زیاده‌روی در تلذذ از نعمت‌ها است که از استکبار سربر می‌آورد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۷۸). بررسی آیات مربوط به استضعاف نشان می‌دهد که انباشت ثروت و اشرافیت در بخشی از جامعه به همراه کمی نفرت و تفرقه در طبقات دیگر اجتماع، زمینه‌ساز زبونی و استضعاف فرودستان را به وسیله مستکبران فراهم می‌آورد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۹۶).

ج. استضعاف سیاسی

قسم دیگری از استضعاف، خود را در چهره سیاسی نشان می‌دهد، و آن عبارت از حکمرانی با زور و قدرت بر مجموعه‌ای که شهروندان بر چنین حکومتی رضایت ندارند، و از سوی قدرت مقابله و براندازی حکومت جور را ندارند، و از سوی دیگر حکومت نیز آنان را با اتکا به قدرت و زور، مرعوب و در استضعاف نگه داشته است (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۴۹). قدرت فرعونى نماد بارز چنین استکباری است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ... وَ نَرِيْدُ أَنْ نُنَمِّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵۴؛ عنكبوت: ۳۹). مدیریت جامعه در لایه‌های گوناگون در همین قسم می‌گنجد.

۵. ضرورت مقابله با استکبار

همواره یکی از پرسش‌های مطرح در زمینه مبارزه با استکبار این است که در شرایطی که بزرگ‌ترین قدرت‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی از میان مستکبرانند، چه باید کرد؟ برخی به تساهل معتقدند، و برخی نیز با توجه به نص صریح قرآن، تحقق وعده الهی را در گرو مبارزه با مستکبران می‌دانند (علیخانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴).

گفتاری نرم و به دور از هرگونه خشونت، به توحید و عبودیت دعوت کنند (طه: ۴۳). در این مأموریت افزون بر گفت‌وگو با فرعون، باید با زبانی نرم نیز مذاکره شود. مفسران در تفسیر «قَوْلًا لَيِّنًا» به اتفاق گفته‌اند: با نرمی، شفقت، مدارا و به دور از درستی با وی سخن گویند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۰۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۲۴). برخی آن را از واجب‌ترین آداب دعوت می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۴۵۹). از آنجاکه نخستین هدف از برخورد با استکبار، دعوت وی به آیین حق و مسیر الهی است؛ سودمندترین شیوه، استفاده از گفتار نرم و دوری از هرگونه خشونت است؛ زیرا خشونت از بزرگ‌ترین اسباب تنفر و پافشاری بر کفر و [استکبار] است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۳۳). چنانچه از ویژگی‌های مستکبران و جباران آن است که اگر با آنها درستی شود، سرکشی و تکبرشان افزون شود (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۵۳)، که نقض غرض است. خدای سبحان شیوه سخن گفتن با بزرگان دارای حشمت و قدرت را به موسی و هارون آموزش می‌دهد. فرعون به‌رغم کافر بودن، پادشاه عصر خویش بوده و بر بندگان خدا مسلط بود (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۴۵۹). در این دستور الهی عبرت بزرگی نهاده شده است؛ زیرا فرعون در غایت سرکشی و استکبار، و موسی برگرزیده خدا بود، اما موسی مأموریت می‌یابد تا با ملاطفت و نرمی برخورد کند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۶۰). آلوسی «فا» را برای ترتیب گرفته و جمله بعد از «فا» را بر جمله پیشین «إِنَّهُ طَعَى» مترتب کرده است؛ زیرا گفتار نرم شدت عناد سرکشان را شکسته و قساوت طغیان‌گران را نرم می‌کند و از این رهگذر احتمالات دیگر در معنای آیه را نفی کرده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۰۸). سعدی در تفسیر «قَوْلًا لَيِّنًا» می‌نویسد: یعنی سهل و لطیف همراه با مدارا و ادب در لفظ، بدون فحاشی، بیهوده‌گویی و خشونت در گفتار و درستی در رفتار (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۹۳). آیه ۱۸-۱۹ سوره «نازعات» مقصود از گفتار نرم و شفقت‌آمیز را روشن می‌کند: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ»؛ پس به فرعون بگو آیا می‌خواهی پاکیزه شوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم و تو خشیت داشته باشی [از طغیان دست برداری]؟ [نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۴۷]. روی دیگر گفتار نرم در گفت‌وگوی موسی با فرعون مستکبر، طرح خواسته‌های خویش با ادبیات ویژه‌ای است. نخست با سؤال می‌پرسد: «هل لك؟» که جنبه مشورت داشته و از تحکم به‌دور است. چنان‌که تنفر و جبهه‌گیری هم ایجاد نمی‌کند.

منصوری می‌نویسد: «جای تأسف است که در دنیای تحت سلطه، گروهی که متوجه نیات پلید استکبار نیستند، به دلیل جهل و ناآگاهی از تاریخ و فرهنگ خود و جهان، و به دلیل عدم اعتماد به نفس و ایمان قوی، با این نغمه و آواز که استعمار "منجی بشریت" است، هماهنگ گشته‌اند. این رویکرد خود عاملی برای تداوم حیات نامشروع استکبار تاکنون بوده است» (منصوری، ۱۳۸۵، ص ۲۸). برخی معتقدند مبارزه علیه استکبار، چنان اهمیتی دارد که حرکت به سوی خداوند منوط به آن است (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۱). ظلم، مانع از رسیدن انسان‌ها به حقوق خویش شده، و سقوط و انحطاط جامعه را سبب می‌شود. براین اساس خوی و منش استکباری و برتری‌جویی نسبت به رهاورد انبیا، مایه سقوط جامعه است؛ و پذیرش و عمل به تعالیم و حیانی، صعود جوامع انسانی را در پی خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۰). در سایه گسترش عدالت، آحاد جامعه از حقوق خویش برخوردارند و امور جامعه سامان می‌یابد (حدید: ۲۵). جهان عدل باید یک‌قطبی باشد تا حرکت به سوی کمال و سعادت برای جامعه بشری امکان‌پذیر شود، اما نه جهان ظلم (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۲۶). روشن است مناسبات نظام استکبار اساساً بر ظلم مبتنی است. در اصطلاح علوم اسلامی، استکبار همواره با واژه‌هایی نظیر «ظلم» و «طاغوت» همراه است (نازعات: ۱۷-۳۴؛ فجر: ۱۰-۱۱؛ صافات: ۳۰-۳۵؛ اعراف: ۳۶-۳۷ و ۷۵-۷۷؛ نحل: ۲۸-۲۹). بنابراین توجه به هدف آفرینش انسان و مانعیت استکبار از وصول به این هدف تردیدی در مقابله با استکبار باقی نمی‌گذارد.

۶. راه‌های مقابله با استکبار

تعدد راه‌های مقابله با استکبار، رهاورد تدبیر در آموزه‌های وحیانی است. از این‌رو، محدود ساختن شیوه مقابله با استکبار در یک راهکار، با روح تعالیم بلند قرآن منافات دارد. شیوه‌هایی که به آنها اشاره خواهد شد، راه‌های مقابله با استکبار از نگاه قرآن را گزارش می‌کند:

الف. نرمش قهرمانانه (مذاکره و گفت‌وگو)

براساس آیاتی از قرآن، پس از شیطان که پایه‌گذار استکبار و سرآغاز آن است؛ بزرگ‌ترین مصداق استکبار، فرعون است. چه بسا وی با ندای «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ» (نازعات: ۲۴) و تجاوز از حد خویش از شیطان نیز فراتر رفته و نه تنها در برابر خدا و بندگان استکبار ورزید، بلکه در جایگاه خدا نشست و ادعای ربوبیت کرد. از این‌رو، روایت مقابله موسی با وی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. موسی و هارون مأموریت می‌یابند تا به سوی فرعون طغیانگر رفته و وی را با

و پرهیز از درگیری بی‌ثمر با استکبار از پایه‌ای‌ترین شیوه‌های مبارزه است. سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت طاهرینش ﷺ به‌ویژه شکیبایی امیرمؤمنان علی ﷺ بهترین الگوی قابل تأسی در این خصوص است.

ب. مدارا و سازش

مدارا از «دری» یا «درء» به معنای شناخت همراه با نوعی چاره‌اندیشی، دفع کردن و نرمی کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۱۱۱). از همین رو، به شاخ گوسفند که برای دفاع از خود است، «مدری» گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۲) و در معنایی نزدیک به همین معنا، به شیء شبیه به شانه گویند که موهای جمع‌شده را آزاد و اصلاح می‌کند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۵). کسی که قدرت دفع دشمنانش را دارد «ذو تدرؤ» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۳). مدارا به نرمی کردن با مردم و هم‌نشینی نیکو و تحمل آنان برای این که از فرد نفرت نداشته باشند، گفته می‌شود (ابن‌اثیر، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۵). امیرمؤمنان علی ﷺ در خطبه ۴۳ زمانی که جریر را به عنوان نماینده پیش اهل شام فرستاده بود، رأی خویش را در مدارای با شامیان می‌دید (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۰، خطبه ۴۳). چنان‌که شماری از مردم پس از بیعت با امام، از وی خواستند تا قاتلان عثمان را مجازات کند، اما در پاسخ فرمودند با کدام قدرت؟ درحالی‌که آنان بر تخت شوکت سوار و بر ما چیره هستند و ما بر آنان چیره نیستیم. سپس آنان را به صبر دعوت کرده و از آنان خواست، کاری نکنند که ارکان قدرت را ویران سازد و توانایی را از بین ببرد و به جای آن ذلت و سستی آورد؛ و فرمودند به زودی این مسئله را تا وقتی با مدارا ممکن است، حل می‌کنم و در غیر این صورت آخرین دوا داغ نهادن است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۰، خطبه ۱۶۸). در آیات قرآن نیز ریشه اصلی این واژه در دفع کردن به کار رفته است: «وَ يَذُرُون بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (رعد: ۲۲)؛ «وَ يَذُرُون عَنْهَا الْعَذَابَ» (نور: ۸) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۳-۳۱۴). رفق و مدارا در روایات معصومان ﷺ نیز حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده و در بعضی از روایات، مدارا میوه عقل به‌شمار رفته است و آن را در برابر خشونت قرار می‌دهد، که مدارا دارای میمنت و خشونت شوم و نحس است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۹؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲۸).

روشن شد که مدارا نوعی نرمش همراه با عقلانیت و چاره‌اندیشی برای دفع خطر دشمن و نفرت‌زدایی از هم‌نشینی با دیگران است که در جهان سیاست به انزوا تعبیر می‌شود. نتیجه این گزینش در روابط هم، حضور قدرت‌مندانه و به دور از آسیب در

سپس وی را به پاکی از آلودگی‌ها که مورد پذیرش هر عقل سلیمی هست، فراخوانده و می‌فرماید: «إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ» تو می‌خواهی پاکیزه شوی. به جایگاه و تصمیم وی احترام می‌گذارد تا طغیانگری وی را برنیاگزید، نه اینکه من تو را پاکیزه سازم. آن‌گاه وی را نه به خود، که به پروردگار فرعون دعوت کرد: «إِلَىٰ رَبِّكَ»؛ زیرا پروردگاری که نعمت‌های ظاهری و باطنی را بر وی ارزانی داشته، شایسته شکرگزاری است: «إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخَشَىٰ» (ر.ک: سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۹۳). نباید فراموش شود که گفتار نرم به مفهوم چاپلوسی، تصنع و پوشاندن حق نیست؛ زیرا رسالت موسی ﷺ و هارون حق، و در پی حق بودن است که جز با گفتار حق دست‌یافتنی نیست. از این رو، به دلیل خوی استکباری فرعون شایسته بود تا با گفتار نرم وی را به حق نزدیک سازند؛ زیرا برخورد سفیهانه و جاهلانه، دمیدن در آتش شعله‌ور است که بر برافروختگی آن می‌افزاید (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۷۹۵). ممکن است پرسیده شود چگونه می‌توان طغیان را با گفتار نرم درمان کرد؟ پاسخ آن است که طغیان حالت استکبار و غرور است، که با شدت و سختی درمان‌پذیر نیست، بلکه با گفتار نرم که در اعماق وجودش نفوذ کرده و تکبر وی را تحریک نکند، قابل علاج است. از این رو، باید توجه داشت که هدف، ارشاد مستکبر است، نه پایمال کردن و شکستن او، که این مهم با سعه صدر و نرم‌خویی حاصل می‌شود، نه با مقابله به مثل (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۷۰). برخورد مسالمت‌آمیز با مستکبران راهکاری است که رسول خدا ﷺ نیز در مسیر دعوت خویش مأمور به این‌گونه از مقابله است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵). افزون بر حکمت و موعظه نیکو، جدال احسن از شیوه‌های دعوت به دین خدا به‌شمار آمده است. چنان‌که این شیوه از برخورد با مستکبران را در سیره عملی امام خمینی ﷺ نیز شاهد هستیم، ایشان فرمودند: «باید توجه کنید وظیفه دینی ما اقتضا می‌کند که در قدم اول با زبان ملایم، با زبان پند و اندرز با افراد مواجه شویم، خواه شاه باشد یا شبان. وظیفه علما در قدم اول ارشاد است و در این وظیفه نباید میان انسان‌ها، از نظر مقام، موقعیت و منصب فرق بگذارند... اما وقتی تنبه‌پذیر نیست احساس تکلیف کردم که در برابر او - شاه - بایستم...» (روحانی، ۱۳۶۰، ص ۱۲). شکیبایی بنی‌اسرائیل در برابر استکبار فرعونیان و پیروزی بر آنان نیز در همین راستا تفسیرپذیر است (اعراف: ۱۳۷). ایمان آوردن همسر فرعون، مؤمن آل فرعون و ساحران فرعون، محصول همین مقاومت و بردباری و نرمش قهرمانانه موسی ﷺ و هارون است. مقاومت صبورانه

عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. در دانش سیاسی از این منش سیاسی به سازش تعبیر می‌شود. استقرار سازش از وظایف عمده سیاست است. در مرحله سازش، خشونت حذف می‌شود و هم‌سازی به میان می‌آید. سازش زمانی ضرورت پیدا می‌کند که ادامه مبارزه خشن برای طرفین درگیر، زبان‌هایی بیشتر از سازش داشته باشد؛ هر چند که عدالت در آن کاملاً رعایت نشده باشد (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹). برابر آموزه‌های قرآنی و روایی نیز مدارا با مستکبران زمانی ضرورت پیدا می‌کند که توان مقابله با استکبار وجود نداشته و مبارزه با آن نتیجه‌ای جز نابودی طرفداران جبهه حق نخواهد داشت. چنان‌که پیروزی تمام‌عیار بنی‌اسرائیل بر فرعونیان در راستای شکیبایی آنان بود: «وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا...» (اعراف: ۱۳۷). نیز اگر دشمنان خواستار آشتی بودند، حاکم اسلامی نیز آن را برگزیند: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱).

نامه‌های پیامبر ﷺ به زمامداران شرق و غرب آن روز، با تأکید بر آیه ۶۴ «آل عمران» که به گردآمدن بر محور باورهای مشترک دعوت می‌کند نیز در همین راستا تفسیرپذیر است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۹۶). همچنین بردباری سه ساله رسول خدا ﷺ و یاران باوفایش در شعب ابی‌طالب، صلح حدیبیه، ربع قرن خانه‌نشینی علی بن ابی‌طالب ﷺ و صلح امام حسن ﷺ با معاویه، نمونه‌هایی از مقاومت در برابر استکبار است. نیز زمانی که جامعه در مبارزه با استکبار با حاکمیت اسلامی همراهی نمی‌کند، ترک مبارزه اولویت پیدا می‌کند؛ مانند ترک مبارزه با معاویه از سوی امام علی ﷺ و امام مجتبیٰ ﷺ. در آموزه‌های وحیانی هم مصالحه و آشتی با دشمنان در صورت برخورداری از توان برتر مورد نهی الهی واقع شده است: «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» (محمد: ۳۵؛ هاشمی رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۴۳۷)؛ یعنی در صورت توان مقابله نداشتن مدارا پسندیده است.

ج. پرهیز از دوستی با استکبار (دشمن‌پنداری)

از هم‌نشینی واژه استکبار با کفر در آیاتی از قرآن، می‌توان به همسانی این دو رسید: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (اعراف: ۷۶؛ سبأ: ۳۳؛ ص: ۷۴؛ زمر: ۵۹). استکبار، خصلتی از مجموعه خصلت‌های کفر است. به عبارت دیگر، استکبار جزء و دنباله‌ای از کفر است که می‌توان به جای نظام استکبار جهانی، آن را نظام کفر جهانی نامید (منصوری، ۱۳۸۵، ص ۲۰). از این رو، کوشش

د. ارباب دشمن

تقویت بنیه نظامی با تمام توان، تا حد ترسانیدن دشمنان خدا و مؤمنان، وظیفه‌ای بر عهده مسلمانان است: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ

خصلتی از مجموعه خصلت‌های کفر است. به عبارت دیگر، استکبار جزء و دنباله‌ای از کفر است که می‌توان به جای نظام استکبار جهانی، آن را نظام کفر جهانی نامید (منصوری، ۱۳۸۵، ص ۲۰). معنای کفر، جامع‌تر و گسترده‌تر از استکبار است. مستکبر ضمن اینکه کافر بودنش مسلم است، در عین حال در مقام مقایسه با سایر کفار، در درجات و مراتب بالاتر کفر است (همان، ص ۱۸).

بر این پایه، آیات جهاد در همین راستا تفسیر می‌پذیرد که در صورت پیمان شکنی و تحرکات شیطنت‌آمیز مستکبران، مؤمنان به‌ویژه مستضعفان تکلیف به مبارزه مسلحانه و برخورد شدید با آنان دارند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۷۳). کوتاهی در مبارزه با مستکبران برای رهایی مستضعفان مورد سرزنش پروردگار قرار گرفته است (نساء: ۷۵). با تأمل در آیات یادشده به دو نکته رهنمون می‌شویم: نخست اینکه برخورد شدید در صورت پیمان شکنی و تحرکات شیطنت‌آمیز مستکبران توصیه می‌شود. دوم اینکه در صورت امکان، صبر در این موارد بهتر از برخورد شدید است: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶).

۷. راهکارهای مبارزه با انواع استضعاف

روی دیگر استکبار، استضعاف است. فخررازی معتقد است: استکبار مولود فراوانی مال و جاه است و استضعاف مولود قلت آن دو (فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۴، ص ۳۰۷). کاربرد واژه استضعاف در برابر «استکبار» در بسیاری از آیات، گواهی بر این سخن است. این ویژگی معنایی استضعاف و کاربرد قرآنی آن سبب شده که در پی رویکرد اجتماعی مسلمانان به قرآن، معنایی اصطلاحی برای استضعاف در تقابل با اصطلاح استکبار در ادبیات سیاسی اجتماعی مسلمانان فراهم آید. از این دو اصطلاح برای تقسیم جوامع انسانی به دو طبقه «مستضعف» و «مستکبر» استفاده می‌شود. مستضعفان کسانی هستند که بیرون از کانون قدرت و ثروت، زندگی را با محرومیت از امکانات رفاهی و معیشتی موجود در جامعه می‌گذرانند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۹۳). به هر اندازه که مناسبات اجتماعی از عدالت تهی شود و رابطه حاکمان (قصص: ۲۸و۴) یا مردم (اعراف: ۷۵و۷) بر پایه برتری طلبی (قصص: ۲۸و۴)، بر ضعف کشاندن حاکمان بر حق و نافرمانی از آنان (اعراف: ۷ و ۱۵۰)، فسادگرایی و محرومیت افراد زیر سلطه از حقوق انسانی باشد، استضعاف رخ می‌نماید (قصص: ۲۸و۴). بررسی آیات مربوط به استضعاف نشان می‌دهد که انباشت ثروت و اشرافیت در بخشی از جامعه به همراه کمی نفرات و تفرقه در طبقات

دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰). «قوه» در آیه شریفه مفهوم وسیعی دارد و هر نوع نیرو و قدرتی اعم از مادی و معنوی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۲۲۲). از واژه «واعدوا» استفاده می‌شود که جامعه اسلامی نباید منتظر هجوم دشمن باشد، بلکه باید همواره در برابر دشمن از آمادگی لازم در زمینه‌های گوناگون برخوردار باشد. این آمادگی سبب مقاومت‌سازی جامعه از درون شده و از شکنندگی در برابر حمله‌های دشمن در جبهه‌های گوناگون جلوگیری می‌کند. از این آیه شریفه گونه دیگری از مقابله با استکبار برداشت می‌شود و آن آماده ساختن جامعه اسلامی در حدی است که دشمن را برترساند.

و. برخورد شدید

یکی دیگر از راه کارهای مقابله با استکبار در آموزه‌های وحیانی برخورد شدید و مبارزه با استکبار است. به گفته مفسران، نخستین برخورد با مستکبران باید با نرمی و شفقت و مدارا باشد و در صورتی که این گونه برخورد نتیجه نداشت، برخورد شدید صورت بگیرد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰، ص ۴۶۲؛ صادقی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۹، ص ۱۰۴؛ سعدی، ۱۴۰۸ ق، ص ۵۹۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ حقی بروسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۸۹؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۴۵۹). در آیه ۱۲۵ «نحل»، پس از سفارش به انواع شیوه‌های دعوت (حکمت، موعظه نیکو، جدال احسن) می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶؛ صادقی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۹، ص ۱۰۴). چنان‌که در آیاتی از سوره «توبه» به دنبال عهدشکنی سران کفر، جهاد با آنان را بر مسلمانان تکلیف می‌کند: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه: ۱۲). برخی از مفسران ائمه کفر را به سران قریش، و برخی به فارس و روم (قدرت‌های استکباری صدر اسلام) تفسیر کرده‌اند. حدیفه گفته است: آنان مورد جهاد واقع نشده‌اند و اهل این آیه هنوز نیامده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۱۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۸۳). خدای سبحان غرض از این حکم را امید به بازگشت سران کفر از کفر خویش دانسته است: «لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ». هرچند در این آیه و آیات مشابه که به برخورد شدید یا نظامی با کفار فرمان می‌دهد، عنوان استکبار نیامده است، اما از هم‌نشینی واژه استکبار با کفر در آیاتی از قرآن می‌توان به همسانی این دو رسید: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَتَّمْ بِهِ كَافِرُونَ» (اعراف: ۷۶؛ سبأ: ۳۳؛ ص: ۷۴؛ زمر: ۵۹). استکبار،

فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴)؛ فساد فرعون بر پایه‌هایی چند استوار شد: استکبار، تفرقه‌اندازی در جامعه، استضعاف گروهی از جامعه، کشتن فرزندان پسر مستضعفان و زنده نگه داشتن زنان. دوقطبی کردن جامعه و در ضعف نگه داشتن توانمندان آن از سیاست‌های استکباری به منظور دوام سلطه خویش است؛ زیرا جامعه مستضعف و ذلت‌پذیر، خود‌پذیری استکبار خواهد بود: «فَأَسْتَحْفَ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف: ۵۴). استخفاف، سبک‌خواستن چیز با ارزش است، و با ارزش‌ترین سرمایه وجود انسان عقل اوست، که استعمار نتیجه استخفاف عقل است و استثمار، استعمار، استکبار، استضعاف و استبداد مولود استعمار هستند (صادقی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۳۴۲). به‌منظور جلوگیری از چنین آسیب‌هایی، مؤمنان، مأمور به زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر شده‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۲۰۸)، و به استضعاف‌زدایی و دوری از ذلت فراخوانده شده‌اند.

چنان‌که اشاره شد استضعاف در چهره‌های گوناگون رخ می‌نماید، از این‌رو، استضعاف‌زدایی هم باید در همه این ابعاد صورت بگیرد:

الف. استضعاف فکری

در این‌گونه از استضعاف، گروهی مستکبر بخشی از جامعه را از حق دانستن محروم می‌سازند. حصر دانش و یادگیری، سانسور خبری، محدود ساختن اطلاع‌رسانی یا اطلاع‌رسانی ناقص و نادرست، و منع از آگاهی آحاد جامعه، به‌ویژه طبقات پایین، از حقوق خویش و در کوتاه‌ترین بیان، فقر فرهنگی، از جمله نموده‌های این استضعاف هستند. سقوط فرهنگی و عدم شکوفایی فکری و عقلی نتیجه محتوم چنین استضعافی خواهد بود. در سخن امیرمؤمنان علیه السلام مهم‌ترین رسالت پیامبران شکوفا ساختن عقل‌های مردم بیان شده است. بر همین اساس همواره مبارزه با استکبار و پشتیبانی از مستضعفان و امحای استضعاف از جامعه انسانی در امتداد رسالت انبیا در اندیشه دانشمندان و اندیشمندان اسلامی تبلور یافته است. شهید بهشتی عامل استضعاف را در جهل می‌دید و معتقد بود که شمشیر اسلام برای از بین بردن استضعاف است؛ یعنی در جامعه قدرت‌های خودکامه‌ای وجود دارند که مانع آگاهی انسان‌ها می‌شوند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۹). این نظر مبتنی بر نوعی روحیه جهاد علیه استکبار و در جهت احقاق حق مستضعفان است (علیخانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۱۷). بر پایه آموزه‌های قرآن، قبول استضعاف به‌هیچ‌روی

دیگر اجتماع، زمینه زبونی و استضعاف فرودستان را به وسیله مستکبران فراهم می‌آورد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۹۵). به روایت قرآن، استضعاف‌زدایی و نجات مستضعفان، وظیفه‌ای همگانی برای عموم مسلمانان است (نساء: ۷۵).

از زمینه‌های پیدایش استکبار می‌توان به استضعاف اشاره داشت، که گاه استضعاف مولود استکبار و گاهی خود عامل شکل‌گیری یا سبب تقویت آن می‌باشد. از این‌رو، از آسیب‌هایی که جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، شکاف طبقاتی و دوقطبی شدن جامعه است. استضعاف همیشه رهاورد سلطه دشمن استکباری نیست؛ گاه ممکن است عملکرد اشتباه مدیران در جامعه اسلامی، شکل‌گیری استضعاف در جامعه را به دنبال داشته و شکاف طبقاتی ایجاد کند. بر این اساس امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از هشدار شدید نسبت به پیروی از مستکبران در جامعه اسلامی این‌گونه تحذیر می‌دهد: «پس به آنچه به امت‌های مستکبر پیش از شما فرود آمد، از عذاب خدا و سخت‌گیری‌های او، فروگرفتن‌ها و کیفرهای او، از بر خاک افتادن گونه‌های‌شان و بر زمین قرار گرفتن پهلوهایشان، عبرت بگیرید و همان‌گونه که از پیشامدهای شبیخون‌زنده‌روزگار از خدا پناه می‌جوید، از عوامل زاینده و بالنده خودبزرگ‌بینی نیز از او پناه بخواهید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۰، خطبه قاصعه). بر همین پایه می‌توان علت اصلی نابودی پیشینیان را در استکبارشان جست. اتحاد و همبستگی از اساسی‌ترین اصول مقابله با استکبار است که در صورت فقدان آن نه‌تنها مقابله امکان‌پذیر نخواهد بود، بلکه زمینه سلطه استکبار نیز فراهم خواهد شد. آیه شریفه «وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال: ۶۰) بر این مهم تأکید دارد. جامعه به‌هم‌پیوسته و یکپارچه در برابر استکبار، از جامعه‌ازهم‌گسسته مقاوم‌تر است: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶)؛ و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید، که سست و بد دل می‌شوید، و قدرت و شوکتان از میان می‌رود و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است. نزاع و درگیری سبب تضعیف اراده و سستی در نفس شده و هر گروهی شخصیت گروه دیگر را تخریب می‌کند و در نتیجه شخصیت تخریب‌شده یارای مقابله با دشمن را نداشته و از مبارزه با وی خودداری می‌کند: «أَوْ يُلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» (انعام: ۶۵). چنان‌که از عوامل پیروزی، تکریم شخصیت مبارزان و اطمینان به آنان و خودداری از اهانت به آنان است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۷۱-۷۲). قرآن، بارزترین نمونه سیاست تفرقه‌بینداز و حکومت‌کن را از سیره فرعون روایت می‌کند: «إِنَّ

پذیرفتنی نیست؛ و در صورت ناگزیری از استضعاف باید هجرت را برگزید و از استضعاف رهایی یافت: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...» (نساء: ۹۷). بر همین اساس، دانستن حق آحاد جامعه است و هراس از آن، سبب محرومیت و استضعاف جامعه می‌شود و عاملی در جهت سلطه استکبار و ناکامی در مسیر مبارزه با آن خواهد بود.

ب. استضعاف اقتصادی

تأمل در مفهوم استضعاف، ما را به این نکته می‌رساند که گروهی از افراد جامعه به‌رغم توانمندی‌هایی که دارند از دستیابی به امکانات رفاهی و توسعه زندگی مادی خویش محروم هستند. استضعاف اقتصادی راه را برای سایر اشکال استضعاف هموار می‌سازد و خود، سبب اصلی احساس حقارت و فرو ریختن شخصیت انسانی می‌شود، و سرانجام به استضعاف اخلاقی می‌انجامد و فضایل شخصیت فقیر را وارونه می‌نمایاند و او را در نظر دیگران خوار می‌سازد و به همانند خود نیازمند می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۴، ج ۱۴، ص ۴۱۹؛ علیخانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۱۹). البته این آسیب در سطح نخبگان جامعه که به‌رغم توانمندی دچار حاشیه‌رانی شده‌اند به شکل دیگری رخ نشان می‌دهد و حاکمیت را با چالشی جدی‌تر و عمیق‌تر روبه‌رو می‌کند. اعتراضات مدنی غالباً از سوی این افراد شکل می‌گیرد، ولی به دلیل مدیریت نشدن به بحران کشیده می‌شود. از این‌رو، استکبار و استضعاف اجتماعی و سیاسی، جز با نابودی استکبار و استضعاف اقتصادی محو نخواهد شد (حکیمی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۳۳۱). قارون ثروتمندترین فرد بنی‌اسرائیل، بزرگ‌ترین نماد استکبار اقتصادی است که در برابر درخواست کمک به فقرا ایستادگی، کسب آن‌همه اموال را به دانش خویش نسبت می‌دهد (قصص: ۷۶-۷۸؛ عنکبوت: ۳۹). آیه ۷ سوره «حشر» با بیان مصرف‌فی‌ء، راز آن را جلوگیری از گردش سرمایه در دست اغنیا می‌داند: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ». انباشت سرمایه در دست طبقه‌ای خاص و محرومیت طبقه‌ای دیگر سبب شکاف در جامعه شده و انسجام آن را هدف قرار می‌دهد که رهاورد آن تضعیف یا تسلیم در برابر استکبار خواهد بود. به همین دلیل، بخشی از دستورات تشریحی قرآن در حوزه اقتصاد بوده و عموم مسلمانان را به یاری فقرا و مواسات فرامی‌خواند. امیرمؤمنان علیؑ از همان آغازین روزهای حکومت خویش به تقسیم عادلانه بیت‌المال و همه فرصت‌ها و امکانات، در میان همه افراد اعم از دوست و دشمن، مخالف و موافق، عرب و عجم، سیاه و

سفید، دور و نزدیک، پیشینه‌دار و تازه‌کار و... پرداخت. همین امر نخست با اعتراض امتیازداران و امتیازخواهان روبه‌رو گردید و سپس به جنگ علیه او انجامید (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۵۵). امامؑ در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه در باب طبقه پایین و نیازمند جامعه، به مالک‌اشتر سفارش می‌کند: درباره طبقه پایین، خدا را فراموش نکن؛ در میان آنان مردمی هستند که نیاز خود را ابراز می‌کنند و کسانی هم هستند که در عین نیازمندی، روی ابراز ندارند؛ خداوند برای اینها حقی مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی؛ پس حق آنان را نگه دار و برای اینان از بیت المال حقی مقرر دار (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۰، نامه ۵۳). نبود نظارت جدی بر قاچاق کالا، سبب انباشت سرمایه‌های غیرمولد در دست شماری خاص، و ورشکستگی عده زیادی از تولیدکنندگان و فزونی شمار بیکاران می‌شود. شکل‌گیری طبقات استکباری و استضعافی در جامعه، وابستگی به بیگانگان و آسیب‌پذیری در برابر استکبار، رهاورد این فقدان نظارت است.

ج. استضعاف سیاسی

این استضعاف گاه در سطح حاکمیت رخ می‌دهد، که در رأس هرم جا دارد؛ یعنی کسی هست که در اندیشه و خرد و هم در زندگی این جهانی توان شایسته و بسنده برای در اختیار گرفتن حاکمیت جامعه را دارد، ولی مستکبران آنان را از این حق خویش بی‌بهره کرده‌اند. امام باقرؑ در تفسیر مستضعفان در آیه ۵ «قصص» می‌فرماید: پیامبرؑ به علیؑ و حسنینؑ نگاه کرد و گریه کرد و فرمود: شما مستضعفان پس از من هستید (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۵۵). در کلمات امیرمؤمنانؑ نیز به همین معنا از استضعاف درباره خویش تصریح شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۹۸). فرعون و وزیرش هامان، بارزترین نماد استکبار هستند که قرآن از جامعه بنی‌اسرائیل روایت می‌کند: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ... فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ» (عنکبوت: ۳۹؛ قصص: ۴). اما گاهی نیز این استضعاف در سطوح پایین‌تر مدیریت جامعه نمایان می‌شود. کسانی که از استعداد و نبوغ و توانمندی‌های لازم برخوردارند، دچار حاشیه‌رانی شده و از به‌کارگیری توان و تخصص خویش در مدیریت جامعه و نقش‌آفرینی در حیات اجتماعی محروم می‌شوند. استضعاف سیاسی مستلزم دور ماندن محرومان و مستضعفان از قضایای سرنوشت‌ساز در حیات اجتماعی و عدم شرکت آنان در احزاب و فعالیت‌های سیاسی، در مجالس محلی و شورایی است؛ همین امر سبب فراموش شدن مستضعفان و دور ماندن آنان از حضور در همه عرصه‌های اجتماع (جز ایثار و شهادت‌ها) است (علیخانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۲۰). مطالعه رفتار سیاسی امام خمینیؑ

آیات، شیوه‌های مقابله با استکبار در شش محور قابل پی‌گیری است: نخستین برخورد با استکبار در قالب گفتمان ظهور می‌یابد. مدارا با دشمن، دشمن‌پنداری، ارباب و ترساندن دشمنان و در صورت پاسخ نگرفتن از این شیوه‌ها، برخورد شدید، از جمله گزینه‌های مقابله با استکبار به روایت قرآن است که مفسران از جمع بین آیات نتیجه می‌گیرند. استضعاف‌زدایی از جامعه اسلامی در ابعاد گوناگون آن (فکری، اقتصادی و سیاسی) با گسترش دانش و آگاهی در سراسر جامعه، اجرای مواسات و مساوات و توزیع عادلانه ثروت و نیز چرخش نخبگان و فراهم‌سازی امکان حضور فعال همه آحاد جامعه به‌ویژه فرهیختگان در تعیین سرنوشت جامعه از جمله شیوه‌های مقابله با استکبار و مقاوم‌سازی جامعه اسلامی از درون است.

حکایت از آن دارد که ایشان نتیجه تقویت جبهه مستضعفان را تضعیف جبهه مستکبران می‌دانست (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۳۲؛ ج ۶۱ ص ۴۳؛ ج ۷۱ ص ۶۴۲). از صدر اسلام تاکنون، افشار فرودست و پایین جامعه (مستضعفان) که در ادبیات امام راحل با تمثیلی جالب توجه به «پارهنگان» معروف شدند، اصلی‌ترین پاسداران اسلام به‌شمار می‌روند و حمایت از ایشان، در حقیقت حمایت از مسیر الهی است (علیخانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۲۲). اصلی‌ترین پیامد اجتماعی این موضع امام نفی تولیت گروهی خاص بر ابزارهای قدرت اجتماعی به بهانه حمایت از اسلام و انقلاب است (همان). در نگاه مقام معظم رهبری نیز استضعاف نوعی به بند کشیدن و سلب آزادی از دیگران است که مبارزه با آن عامل، از منظر دینی یک تکلیف شرعی است. به نظر وی، نباید اجازه داد که کسی در استضعاف و ذلت و محکومیت باقی بماند (استادیوم انقلاب شهرکرد، ۱۳۷۱/۷/۱۵). در نظر ایشان، جامعه اسلامی باید در درجه نخست با بقای استکبار و استضعاف مبارزه کند. این مبارزه در عین حال که برای احقاق حقوق مستضعفان و ابقای آزادی است، متضمن گسترش عدالت در سطح جامعه نیز خواهد بود؛ زیرا نفی انحصارگرایی مستکبران در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به معنای فراهم‌آوری شرایط برابر برای همه اعضای جامعه است. بدین ترتیب، گسترش عدالت و آزادی یکی از ثمرات اصلی مبارزه با استضعاف زیر سایه حکومت اسلامی است. «جامعه اسلامی نه مستضعف دارد و نه مستکبر دارد» (سیدعلی خامنه‌ای، چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، ۱۳۹۱/۸/۲۴). پیداست این حقیقت تلخ مخصوص جوامع با حکومت طاغوتی نیست؛ بلکه در جوامعی هم که حاکمیت با هویت اسلامی جریان دارد، این تهدید وجود دارد. هشدارهای امیرمؤمنان^ع، امام خمینی^ع و آیت‌الله خامنه‌ای گواه روشن این ادعاست. بنابراین، باید سخت و پیگیر با آن مبارزه شود، تا ضمن احقاق حقوق آحاد جامعه، کرامت انسانی همگان نیز حفظ شود. آیت‌الله دستغیب در دسته‌بندی مستضعفان در آیات قرآن، می‌گوید: دسته هفتم از مستضعفان آن عده از مؤمنانند که به وسیله مؤمنان منحرف ضعیف شده‌اند... چونان که رسول خدا^ص و علی^ع و عده قلیلی از مؤمنان در جامعه اسلامی مستضعف بودند (دستغیب، ۱۳۶۰، ص ۱۸-۲۰).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید که استکبار در آیات قرآن با شاخص‌هایی همچون غرور و برتری‌طلبی، لجاجت، پیمان‌شکنی، خودپسندی، انکار معاد و خودکامگی شناخته می‌شود، چنان‌که چاره نداشتن مهم‌ترین شاخص مستضعفان واقعی می‌باشد. بر پایه این

.....منابع

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- روحانی، سیدحمید، ۱۳۶۰، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، تهران، راه امام.
- سعدی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ق، *تیسیر الکریم الرحمن*، چ دوم، بیروت، مکتبه النهضة العربیه.
- سمرقندی، نصرین محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر السمرقندی*، بیروت، دارالفکر.
- شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ق، *فتح القدر*، دمشق، دار ابن کثیر.
- صادقی، محمد، ۱۴۰۶ق، *الفرقان*، چ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمدین حسن، بی تا، *التبیان*، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافتاح الجدیده.
- علیخانی، علی اکبر، ۱۳۹۴، *حکمت سیاسی اسلامی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- فخررازی، محمدین عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰م، *لطائف الاثرات*، چ سوم، قاهره، الهیئة المصریة العامة للكتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- _____، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحديث.
- مدرسی، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی الحسین.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۸۱، *تفسیر نمونه*، چ بیست و یکم، تهران، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- منصوری، جواد، ۱۳۸۵، *استعمار فراتو*، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۹۴، *استکبار و نشانه‌های مستکبران در قرآن*، در: سایت مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن، www.matquran.com.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۹، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی، سیدصمد، ۱۳۸۷، «استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن»، *مبلغان*، ش ۱۰۹، ص ۳۱-۴۱.
- نظام‌الاعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن*، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و همکاران، ۱۳۸۶، *فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب..
- نهیج البلاغه، ۱۳۷۰، شرح محمد عبده. قم، دارالذخائر.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۵، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، اسماعیلیان.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التیسیر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دارصادر.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، *مجاز القرآن*، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اسکندری، محمدحسین، ۱۳۶۷، «مستضعفان و مستکبران از دیدگاه قرآن و عترت»، *نور علم*، ش ۲۸، ص ۱۲۵-۱۷۶.
- افتخاری، اصغر و مجتبی باباخانی، ۱۳۹۴، «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۲۱، ص ۲۷-۵۴.
- آقابخش، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۸۶، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.
- ألوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۳، *استکبارستیزی در قرآن*، قم، مرکز تحقیقات سپاه پاسداران.
- پویا، منصور، ۱۳۷۹، *علی و استکبار*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الاسلامی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان*، تحقیق ابی محمد ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، محمدمهدی، ۱۳۸۰، «امام علی و استضعاف و استکبار»، *کتاب نقد*، ش ۱۹، ص ۳۲-۶۷.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *جامعه در قرآن*، قم، اسراء.
- جواهردهی، علی، ۱۳۹۲، «استکبار و نشانه‌های مستکبران از دیدگاه قرآن»، *روزنامه کیهان*، شماره ۲۰۶۴۵.
- حسکانی، عیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، *شواهد التنزیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۸۵، *نقش آزادی در تربیت کودکان*، تهران، بنیاد آثار شهید بهشتی.
- حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴ق، *انوار درختان*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، لطفی.
- حقی بروسی، اسماعیل، بی تا، *روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۰، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۸۲، *جامعه‌سازی قرآنی*، قم، دلیل ما.
- _____، ۱۳۸۴، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، چ دوم، قم، دلیل ما.
- خطیب، عبدالکریم، ۱۴۲۴ق، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی.
- دستغیب شیرازی، سیدعلی محمد، ۱۳۶۰، *استضعاف و استکبار در قرآن*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی ۲۲ بهمن.